

## سینما

مصححه



**نگاهی به «گرگ» نیکو لاونیه**



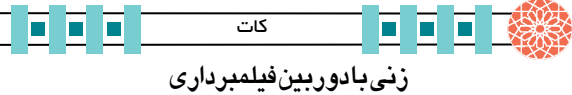
سرگنی از مردمان «اون» است، دامداران کوچ رو کوه‌های سیبری شرقی که گوزن پرورش می دهند. سرگنی در سن شانزده سالگی ننگه‌بان گله بزرگ طایفه «تاکایی» نام گرفته است. این طایفه که رییس اش کسی جز پدر وی نیست از چهار خانوار و ۳ هزار راس گوزنی تشکیل شده است که آنها را در گذر فصل‌ها از این چراگاه به چراگاه دیگر می‌رند. در این چشم انداز پرگستره، گرگ میهمانی ناخوانده و تهدیدبی همیشگی برای گوزن‌هایی است که تنها داری و مایه مباحث قوم «اون» به شمار می روند. سرگنی از همان روزهای نخست کودکی آموخته بود که چگونه گرگ‌ها را به دام اندازد و بی رحمانه با آنها بسزیند. تا آنکه یک روز بر خورد او با یک ماده گرگ و چهار توله دوست داشتنی اش دگرگونی در نگرش‌های او پدید می آورد. «گرگ»، مستندی داستانی است که نیکلا ونیه، فیلمساز طبیعت گرای فرانسوی، بر پایه رمانی به همین نام ساخته است. او درباره فرآیند تبدیل رمان به فیلم چنین می‌نویسد، من نگارش این رمان را در بازگشت از سفر سیبری آغاز کردم. به تدریج که داستان زین قلم ام جان می‌گرفت می دیدم که تصاویر زنجیره به به هم پیوند می یابند. خیلی زود به فکر افتادم که صحنه‌ها را به تصویر در آورم و تصمیم گرفتم که این داستان را موضوع فیلم بعدی قرار دهم. برای گذر از زمان به فیلم چندین مرحله بسیار مهم وجود دارد. در حله نخست پاره پاره کردن داستان در سکانس‌هاست که به آن سناریو گفته می‌شود. سناریو اقتباسی از رمان است. برای انجام این کار، بسیاری از صحنه‌های کتاب حذف شدند. این کار دشواری است. باید میان صحنه‌های شب و روز ریتم ایجاد کرد؛ همانند یاکثر موسیقی یا همچون دریا با لحنظات آرام و توانایی اش.

**کارگردان فیلم**

نیکولاونیه، مسافرسرما، نویسنده و کارگردان فرانسوی در سال ۱۹۶۲ زاده شد. ۲۰ساله بود که سفر در دشت‌های پرگستره «لاپونی» در شمال شبه جزیره اسکاندیناوی را با پای پیاده آغاز کرد. سه‌سال بعد با یک قایق پارویی راهی سفری به Grand Nord کبک در کاناداشد تا ردیابی از سرخوستان کوهستان بیابد. سفر دیگر او به کمک سورتمه سگ‌بند انجام شد. این ماجراجویی موضوع نخستین کتاب اش در ۱۹۸۴ با نام «شمال بزرگ» و نخستین فیلم اش «ونده جنگل‌ها بود». از آن پس وی ازسفر به قلمروهای پهناور و بی‌بسته شمال کانادا دست برنداشته است. سفرهایی با شرایط آب و هوایی گوناگون در دوره‌هایی که می‌توانند تا هجده ماه به درازا بکشند. نیکلاونیه در سال ۱۹۹۳ با یک خنوساز کوچ‌رو «ون» و پرورش دهنده گوزن در بخش قطبی سیبری به زندگی پرداخت. او زمستان سال بعد را همراه زنان و کودکان در کلبه‌ای چوبی که در ناحیه «یوگون» ساخته شده بود گذراند. این موقعیت مناسبی برای ساخت نخستین فیلم بلندش «کودک برف‌ها» بود. او در سال ۱۹۹۹، «دبسه سفید»، را در کاناداساخت که برابر با ۳۰۰ کیلومتر در کمتر از ۱۰۰ روز سورتمه‌نوردی بود. نیکلاونیه فیلم گرگ را در گذر ۶ماه در سیبری شرقی در شرایط آب‌وهوایی بسیار سخت ساخت.

**نیکلاونیه و گرگ‌ها**

نیکلاونیه درباره دل‌بستگی خود به گرگ‌ها چنین می‌نویسد: دیدن هر چه بیشتر گرگ‌ها، اگر همه هدف زندگی ام این بود نمی توانستم به خوبی از عهده انجام آن ب‌ریم. طی ۲۵ سال از بیشتر سرزمین‌هایی که جمعیت گرگ‌ها می‌همم تری دارند دیدن کرده‌ام؛ کانادا، آلاسکا، سیبری، لاپونی. سفر با یک یک گله سگ بسته به سورتمه بهترین «وسيله دیدن گرگ‌ها» ست. با رخنه کردن در قلمرو گرگ‌ها کم‌کم پیدایشان می‌شود و نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند. در حضور آدم‌ها، گرگ‌ها به سگ‌ها حمله نمی‌کنند. تنها خودی نشان می‌دهند. کمی دور و دور ب‌چادر می‌چرخند و از دور نگاه می‌کنند. گرگ‌ها بدین گونه مارا طی چندین روز دنبال می‌کنند و با ایستادن ما آنها نیز می‌ایستادند. اما س‌وای حمل اسلحه انگار از خطر بالقوای که ما معرفی آن بودیم آگاه بودند. گرگ‌ها هیچ‌گاه این قدر در داستان من حاضر نوده‌اند که زمانی که طی یک سال با دامدارن «اون» در کوه‌های نواحی قطب شمال سیبری گذراند.م. با این مردمان پرافتخار و آزادمش که با طبیعت پیوندی گسست ناپذیر دارند و سرشار از احترام و آگاهی هستند، توانستم شناخت خود از «شمال بزرگ» و گرگ‌ها را افزایش دهم. من آنها را در داستانی در کنار یکدیگر به تصویر می‌کشم؛ داستانی درباره احساساتی عمیق که آنها را به جنب و جوش درمی‌آورد و عشقی که به من مسافر نشان می‌دهند تا این نماند‌های فوق‌العاده حیات وحش را دنبال کنم. (cinedoc)



**زنی با دوربین فیلمبرداری**

**محسن قادری**

زنی با دوربین فیلمبرداری کتابی است نوشته مارینا گولدوسکایا که انتشارات دانشگاه تگزاس منتشر کرده است. مارینا گولدوسکایا یکی از زنان مستند ساز بنام روسیه است. وی شاید نخستین زن روس باشد که بیش از ۲۰ فیلم مستند و بیش ازصد برنامه تلویزیونی برای شبکه‌های روسیه، اروپا، ژاپن و آمریکا همزمان به عنوان کارگردان، نویسنده، فیلمبردار و تهیه‌کننده ساخته است. گولدوسکایا با فیلم‌هایی چون خانه‌ای در خیابان آریات، آینه‌های شکسته و

قدرت سولووکی جوایز جهانی چندی را به دست آورده است. گولدوسکایا در رزنی با دوربین فیلمبرداری به زندگی و کارهای خود و سرگذشت ماجراجویانه و گاه تلخ و دلخراش زندگی و رشد در دوره استالین و آنگاه مستند ساختن جامعه روسیه از دوره آب‌شخدن یخ‌ها و سیاست درهای باز تا روسیه پس از شوروی می‌پردازد. او کودکی اش در آبار تمانی در مسکو را به یاد می‌آورد که فیلمسازان مشهوری در آن سکونت داشتند، و اینکه یکی از سه دانشجوی زنی بوده که در مدرسه دولتی فیلمسازی درس می‌خوانده‌اند و به عنوان دستیار فیلمبردار در نخستین فیلم آن‌ده تارکوفسکی همکاری کرده است. گولدوسکایا در بررسی فعالیت حرفه‌ای فیلمسازی اش که از سال‌های دهه ۶۰ آغاز شد، اشتیاق خود به ساخت فیلم‌هایی را بیان می‌دارد که تصویری وفادارانه از زندگی در اتحاد شوروی بودند. او همچنین به چالش‌ها و گاه مبارزه برای آزمان بردن دیوان سالاری‌هایی می‌پردازد که تولید و پخش فیلم و تلویزیون روسیه را زیر نفوذ خود داشتند. در این راه او به بررسی چهره‌های شناخته‌شده فیلم، تئاتر، هنر و سیاست روسیه و تحول فنی فیلمسازی از فیلم تا ویدئو و رسانه‌های دیجیتال می‌پردازد. کتاب تصویر جذاب زنی است که مرزهای جنسیتی و سیاسی را در هم شکسته و چهار دهه پر خداد تاریخ روسیه را مستند ساخته است. مارینا گولدوسکایا استاد فیلم، تلویزیون و رسانه‌های دیجیتال در دانشگاه اوکلاست و در اینجا ریاست گروه فیلم مستند را به عهده دارد. در سال ۲۰۰۵ انجمن فیلم و تلویزیون روسیه جایزه لائورل پرایز را به خاطر سهم درازمدت او در مستند ساختن تاریخ روسیه به وی اعطا کرد. (سینمای مستند)

**مشکل تسویه حساب چه بود که سه**

**سال پیش امکان نمایش پیدا نکرد؟**

راستش سال ۱۳۸۶ که فیلمنامه برای پروانه ساخت به وزارت ارشاد ارائه شد، شورای تصویب فیلمنامه با این فیلم مشکلی نداشتند تا اینکه فیلم ساخته شد و برای پروانه نمایش به معاونت ارزشیابی ارائه شد آن زمان هم با فیلم مشکلی نداشتند و حتی گفتند فیلم پروانه نمایش خواهد گرفت و پخش خواهد شد، تقریباً چند روز بعد از این دیدار بود که با من تماس گرفتند و گفتند فعلاصلاح نیست فیلم این چنینی پخش شود!ا و حرفشان هم این بود که فیلم من جلوتر از جامعه است و اجتماع

آمادگی پذیرش چنین فیلمی را ندارد.

**با این شرایط چگونه فیلم امکان نمایش در جشنواره امسال را پیدا کرد؟**

ببینید فیلم من در طول این سه سال توقیف نبود، بلکه وضعیت مهمی داشت مرتب در جواب ما می‌گفتند صلاح نیست فیلم پخش شود. تا اینکه یک روز مانده بود به بستن جدول فیلم‌های پخش مسابقه که با من و آقای نیک‌بین تماس گرفتند و گفتند یک کپی از فیلم را به دفتر جشنواره ارسال کنید حالا صلاح است فیلم اکران شود! باورتان نمی‌شود من و آقای نیک بین یک ساعت مات و مبهوت همدیگر را نگاه می‌کردیم.

**فیلم برای پخش در جشنواره چند دقیقه میمیزی خورد؟**

فیلم دو بار در دو حالت مختلف اصلاحی خورد. نخستین بار زمان آقای اربابی بود که گفتند برای گرفتن پروانه نمایش چیزی حدود دو دقیقه را باید در بیابوریم. فیلم با همین دو دقیقه سانسور انتخاب شد چون فکر می‌کردیم دیگر فیلم پروانه خواهد گرفت. دومین بار هم همین چند روز پیش بود که به ما اطلاع دادند فیلم در بخش مسابقه جشنواره حضور دارد و آنجا هم حدود دو دقیقه از فیلم کم شد.

**چه حسمت‌هایی از فیلم در این دو میمیزی کم شد؟**

در اصلاحی اول چند دیالوگ از دیالوگ‌های آقای عبدی حذف شد و مشکل دیگری هم که با فیلم داشتند، می‌گفتند چرا پلیس فیلم با

خورد و بخش ابتدای فیلم که این دخترها در زندان قرار‌های خود را می‌گذارند. بخش زندان زنان کم شد. برسیم به تسویه حساب، چه چیزی باعث شد شما این فیلم را بسازید؟

**داستان فیلم در باره چهار دختر بزهارک السافیروز آنر و بهار افشاری) است که در زندان با یکدیگر آشنا می‌شوند و تشکیل یک باند را می‌دهند. وقتی از زندان بیرون می‌آیند به دلیل اینکه نمی‌خواهند به تن فروشی و قاچاق روی بیابورند دست به زورگیری از مردان با اسم و رسم و پولدار می‌زنند**

این همه تعقیب و پیگیری نمی‌تواند، این دخترها را دستگیر کند. در اصلاحی جشنواره هم بخشی از دیالوگ‌های پایانی خانم افشار که بازگو می‌کند چرا از خانه فرار کرده اصلاحی

## از مسیر ریل‌ها

**نگاهی به فیلم (کوتاه) تجربی «منها» ساخته کاظم ملایی**

**روناک جعفری**



منها در چارچوب نظامی که کارگردان مشخص کرده است به فرديت انسان‌هایی تک بعدی می‌پردازد که زندگی روبا تیک دارند. سر یک ساعت دقیق از خواب بلند می‌شوند، کارت می‌زنند و در سیکل زندگی‌شان مثل یک «ساعت» کار می‌کنند. چنانچه چندین بار با نشان دادن چرخ دنده ساعت به جای منز بر این موضوع تاکید شده است. منها فیلمی و تمامی عملکردهایش با ساعت تنظیم شده. منها فیلمی شسته‌رفته با تدوینی خوش ریتم است که بدون کلام بافتک را درگیر می‌کند. فیلم به لحاظ گرافیکی غنی است و در کارکردی سمبلیک بر نمادها تاکید زیادی می‌کند. فضای تلخ و عبوس فیلم با پوشش یکدست سفید آدم‌های نظامش با سراهای تراشیده در فضایی سرد و سربیی به بیننده القا می‌شود. اشار‌های دور از ذهن فیلم، پیچیده‌گویی‌های فیلمسازی است که ترجیح داده موضوعی ساده را با زبانی پیچیده بیان کند به طوری که گنگ بسودن جزء هویت این فیلم است. شخصیت اصلی فیلم مستخدمی است که با چرخ خود از روی مسیر ریل‌های چیده شده عبور می‌کند و لیوان هر کس را به تفکیک چهره و شخصیتش بر می‌کند. مستخدم جوان، توانایی‌های ویژه‌ای دارد. تله‌پاتی می‌داند. می‌تواند فکر تمامی افراد را بخواند. بازی با ارقام و اعداد را بلد است و مسایلی ریاضی را با سرعت حل می‌کند. از سمعک به عنوان یک گیرنده برای بهتر شنیدن استفاده می‌کند. مثل تلفن‌های فاقد شماره‌گیر که یک طرفه فقط از بالا به پایین هستند، چون مستخدم یک شنونده است نه یک گوینده. او آشوب را پیشگویی می‌کند و با استفاده از قرص خواب جلوی مرگ دختر مورد علاقه‌اش را می‌گیرد و عشق را نجات می‌دهد. او تنها آدم مثبت این هرم است. هر چند که مشخص نیست چطور در میان انسان‌هایی که فردیت‌شان از بین رفته هنوز به عشق اعتقاد دارد. عشقی که تنها آن را با حل سریع مسایلی

# سوگوارهای برای زنان بزهارک

**■ گفت‌وگو با تهیمینه میلانی در باره فیلم تسویه حساب**



بازی لادن مستوفی وجود دارد، اما اتو کشیده شده‌تر و سینمایی‌تر.

**چرا اسم فیلم را تسویه حساب گذاشتید؟**

در صحبت‌های که با همین زن بزهارک داشتم از او سوال کردم نمی‌ترسیدی اگر یکی از همین افراد که او را در خانه‌اش گروگان گرفته بودی فوت کنند؟ او در جوابم چنین گفت: وقتی من دوازده سال داشتم و زیر دست یک حیوان بزرگ می‌شدم مگر کسی به فکر من بود؟ به نوعی این افراد داشتند با جامعه خود تسویه حساب می‌کردند. فیلم هم از اینجا الهام گرفت.

**ظاهر را این فیلم هم باز روی صحبت شما زنان هستند.**

زیاد با این حرف شما موافق نیستم به نظر همه افراد با این فیلم ارتباط برقرار خواهند کرد. به نظر هم مرد و زنی در فیلم گوشه‌ای از خود را خواهد یافت. در چند نمایش محدودی که برای این فیلم داشتیم نشد کسی فیلم را ببیند و واکنشی نسبت به آن نشان ندهد. به همین دلیل است که می‌گویم تسویه حساب یکی از پر فروش‌ترین فیلم‌های سال آینده خواهد شد در حالی که فیلم تلخ و تا حدودی سیاهی است.

**هر فیلمی برای سازنده اش یک مشخصه بارز دارد که به واسطه آن مشخصه فیلم بارش دوست‌داشتنی‌تر می‌شود. این شاخصه برای شما در فیلم تسویه حساب چه بود؟**

حرفی که می‌زند. به نظر من این‌فيلم تاثیر عجيبي روی بیننده اش خواهد گذاشت و این تاثیر به واسطه ساخت یک ملودرام توسط تهیمینه میلانی نیست بلکه یاد آوری شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه ماست که به بیننده گوشزد می‌شود. به نظر من تسویه حساب یک تلنگر است اما تاثیرش بسیار عمیق‌تر از یک فیلم است.

**خاطره‌ای از حضور در جشنواره فیلم فجر دارید؟**

مادر من زیاد مایل نبود من در رشته سینما فعالیت کنم و هر جا که می‌نخست می‌گفت دختر من مهندس است. تا اینکه فیلم بچه‌های اطلاق در جشنواره فجر سال ۶۸ توانست جایزه بهترین فیلم اول را بگیرد. و این مراسم پایانی به‌طور زنده از تلویزیون پخش می‌شد. مادر من با دیدن این تصویر نظرش درباره سینما عوض شد و متوجه شد سینما حرفه مهمی است و از آن به بعد من را به عنوان کارگردان به همه معرفی می‌کرد. شاید بزرگ‌تر از آن جایزه همین تغییر نگاه خانوادام نسبت به مقوله سینما بود و این اتفاق شیرینی بود که به واسطه جشنواره فیلم فجر برایم افتاد. (آدم برفی‌ها)

**پویانمایی**



**تهیمینه میلانی**

**تهیمینه میلانی فیلمنامه‌نویس و کارگردان ایرانی سینمای ایران است. او منشی صحنه، طراحی صحنه و لباس و تهیه‌کنندگی فیلم را نیز تجربه کرده‌است.نخستین فیلم او بچه‌های اطلاق جایزه بهترین فیلم اول در جشنواره فجر بود. «تسویه حساب» جدیدترین ساخته تهیمینه میلانی با بازی مهناز افشار، لادن مستوفی، شهره لرستانی، السافیروز آنر، بهار افشاری، اکبر عبدی، سیماسوش تهمورث، رضا عطاران، احمد مهرآر فر و حامد پهداد به‌شمار می‌آید. تسویه حساب نقدی اجتماعی است در مورد آسیب‌های اجتماعی، به ویژه در میان زنان و علل بزهارکی آنها. گفت و گوی حاضر در باب فیلم تازه تولید میلانی (تسویه حساب) است که از نظر مخاطبان از چمنند می‌گذرد.**

**پویانمایی**



وقتی از زندان بیرون می‌آیند به دلیل اینکه نمی‌خواهند به تن فروشی و قاچاق روی بیابورند دست به زورگیری از مردان با اسم و رسم و پولسدار می‌زنند. شروع فیلم که در زندان می‌گذرد و در واقع آشنایی این چهار دختر با یکدیگر است یک شروع کاملاً جدی و به دور از هر گونه طنزی است. اما در ادامه که شیوه زورگیری آنها است موقعیت‌هایی را به وجود می‌آورد که شما را به خنده وامی‌دارد.

**از چگونگی شکل‌گیری فیلمنامه این کار برای ما بگویید.**

تابستان ۱۳۷۹ با چند نفر از زنان بزهارک ملاقات کردم. یکی از همین زنان که نام

مستعارش در زندان مهناز بود جرقه اولیه شکل‌گیری این فیلمنامه را در ذهنم زد. کار او شناسایی مردان پولدار و باج‌گیری از آنها بود. الان هم تقریباً چنین شخصیتی در فیلم با

می‌شوند و وقتی می‌خواهند وارد جامعه شوند

تخصصی دارند و نه سوادی و چاره‌ای جز بازگشت به خلاف ندارند. نکته بند ماجرا این است که بیشتر این دختران چهره‌های زیبایی دارند و حتی نمی‌توانند کارگر خانه شوند. تسویه حساب درباره این دختران است، اینکه ما چگونه راضی می‌شویم به آدم‌های لگد خورده لگدهای بیشتری بزنیم؟ اینکه چگونه انتظار داریم دختری که در سن دوازده سالگی توسط پدر و همسرش به قاچاق‌روی آورده به یک‌باره مریم مقدس شود.

**آیا تسویه حساب هم مانند آتش بس، فضای طنز گونه دارد؟**

داستان فیلم درباره چهار دختر بزهارک (مهناز افشار، لادن مستوفی، السافیروز آنر و بهار افشاری) است که در زندان با یکدیگر

آشنا می‌شوند و تشکیل یک باند را می‌دهند.

## چرا «سیم آخر»

**■ یادداشت خسرو نقیعی درباره واکنش‌ها به «تهران، سیم آخر»**

در روزهای اخیر درباره «سیم آخر» و بیشتر درباره فیلمنامه‌اش که سومین همکاری مشترک فیلم‌نامه‌نویسی من و مهدی و ششمین همکاری من فیلمنامه‌نویس با کرم پور کارگردان است، چیزهایی به نام نقد از سوی دو سه نفر با سن

و سالی پایین‌تر از من و مهدی در تکرسانه‌شان نوشته شد که عمده نقادی‌شان، شعاری‌بودن اپیزود مسا در مجموعه «طهران تهران» بود. دوستان عزیز، چه‌طور فیلمی که ایده و اجرایش از آن دو زورنالیست است و تدوین‌اش را یک زورنالیست قدیمی‌تر انجام داده، می‌تواند فیلمی شعاری باشد بی‌آنکه آنها خود به این مسئله واقف باشند؟ یعنی دوست دارم بدانم چه‌طور عقل‌هایشان و دانش‌تان از سینما را روی هم گذاشته‌اید و به این فکر نکرده‌اید که این دیالوگ‌های دقیقاً شعاری، اصلاً به‌چه دلیل چنین بی‌پروا در دهان بازیگران جا گرفته‌اند؟

سیم آخر زمان یک فیلم تودقیقه‌ای را ندارد و داستان‌اش آشکارا داستان یک فیلم بلند است. در زمانه کم‌فروشی، ما قسه که فیلم بلند را فشرده کردیم تا تماشاگر درون فیلمی که باید شکل سفارشی به خود می‌گرفت، «سینما» ببیند و لذت فیلم‌دیدن را با ما سهیم شود. وقتی زمان کوتاه می‌شود، ایجاز باید بیشتر شود و آدم‌ها، از اصل مطلب حرف بزنند. وقتی تو در قامت یک معترض قرار می‌گیری و فیلم‌ات قرار می‌آنگه زبان نسل‌اش باشد، اثر همانند آنها هم حرف می‌زند. این دوره و زمانه‌ای نیست که آدم‌ها برای چهار کلمه حرف‌حساب‌ازدن با هم، آن هم پس از یک شوک بزرگ، یک دور آسمان و ریسمان به هم بیافند تا میان‌هاش، جایی که زمان مناسب برسد دو جمله منظورشان را هم بیان کنند. آدم‌ها صریح‌اند. سر هم داد می‌زنند. خشمگین‌اند و هر کدام چیزی را که قبول دارند از هم طلب می‌کنند. در داستانی با هست کاراکتر محوری و در شرایطی که تو به‌طور میانگین برای رسیدن به هر کدام‌شان پنج دقیقه بیشتر زمان نداری و تازه،